

## افسون ترجمه‌ناپذیری؛ شفیعی کدکنی و ترجمه شعر فارسی (۱)

### آریا فانی ترجمه مرضیه ملکشاهی

ما به همان اندازه با دیگران متفاوتیم  
که با خودمان متفاوتیم. میشل دو موتنی

چگونه می‌توان مصرعی از حافظ را که سخت ریشه در فرهنگ و زبان فارسی دارد به زبانی اروپایی ترجمه کرد: به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید؟ این پرسشی است که شفیی کدکنی در مقاله «در ترجمه‌ناپذیری شعر» مطرح می‌کند. نزد شفیی ترجمه‌ناپذیری بیش از آنکه مسئله‌ای زبانی باشد، با میزان قرابت فرهنگی مرتبط است. از این رو، به‌زعم شفیی این مصرع از شعر حافظ اساساً قابل ترجمه به هیچ زبان اروپایی نیست؛ چراکه زبان‌های اروپایی از لحاظ فرهنگی تفاوتی بنیادی با زبان فارسی دارند. در مقاله حاضر با تحلیل برخی مفروضات مشکل‌ساز که ریشه در مقوله ترجمه‌ناپذیری دارند، به نقد مقاله شفیی خواهم پرداخت. همچنین دیدگاه شفیی درباره ترجمه را با دیدگاه‌های نظریه‌پردازان ترجمه‌ناپذیری در حوزه ادبیات تطبیقی و ترجمه‌پژوهی مقایسه خواهم کرد. سرانجام، به این پرسش خواهم پرداخت که چرا ترجمه‌ناپذیری چارچوب مفهومی مفیدی برای تحلیل تفاوت‌های فرهنگی و زبانی نیست.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> مقاله حاضر ترجمه بخش اول مقاله The Allure of Untranslatability: Shafi'i-Kdkani and (Not) Translating Persian Poetry است که زیر نظر مؤلف صورت گرفته است. در این بخش به مقوله ترجمه‌ناپذیری و خوانش شفیی کدکنی از جاحظ پرداخته شده است. بخشی دیگر از این مقاله در شماره بعدی مترجم چاپ خواهد شد.

تفاوت‌های فرهنگی و زبانی را در چه چهارچوب مفهومی باید تشخیص داد؟ این پرسش در حوزه ادبیات تطبیقی موضوع بحث و جدل‌های بسیار بوده، حوزه‌ای که موضوعش تحلیل ادبیات از منظر زیباشناسی در قلمروهای زبانی، فرهنگی و ملی متفاوت است. پاسخی که به این پرسش داده می‌شود تا حد زیادی بستگی به نظریه‌ای دارد که این پرسش در چهارچوب آن بررسی می‌شود. در دو دهه اخیر، بسیاری از محققان حوزه ادبیات، نظریه ترجمه‌ناپذیری ادبی را به‌عنوان چهارچوبی نظری و روشی برای فهم، تعدیل و ترجمه تفاوت‌های فرهنگی و زبانی به کار گرفته‌اند.

نظریه ترجمه‌ناپذیری بودن ادبیات در ظاهر بر ترجمه‌نکردن دلالت می‌کند، ولی امروزه در میان پژوهشگران شعر کمتر کسی است که اهمیت و ضرورت ترجمه کردن را انکار کند و ترجمه را فرایندی برای پل زدن میان مرزهای زبانی و فرهنگی نداند. پیترا راینسن، پژوهشگر شعر انگلیسی، در کتابش با عنوان شعر و ترجمه: هنر/ امر غیرممکن، به وضوح بر این نکته تأکید می‌کند: «اتفاقاً غیرقابل ترجمه بودن شعر است که ترجمه آن را ممکن می‌کند و باعث می‌شود ترجمه شعر در عالم واقع تحقق‌پذیر باشد، کم‌وبیش تحقق‌پذیر باشد و از منظری عملی تحقق‌پذیر باشد.<sup>۲</sup>» راینسن شعر را «موردی خاص از زبان ترجمه‌ناپذیر» نمی‌داند، بلکه معتقد است شعر موردی است که در همه جهان درباره انتقال آن به زبانی دیگر براساس قاعده «افزایش و کاهش حتمی» داوری می‌کنند.<sup>۳</sup> راینسن ترجمه شعر را امری تناقض‌آمیز می‌داند و می‌گوید: «درست به این دلیل که شعر را نمی‌توان به‌طور کامل در زبان دیگری بازآفرینی کرد، می‌توان [وجهی از] آن را ترجمه کرد؛ یعنی شعر را، صرف‌نظر از کیفیت ترجمه می‌توان تفسیر کرد و به زبان دیگری ترجمه کرد.<sup>۴</sup>» به عبارت دیگر، فرضیه ناممکن بودن ترجمه شعر پیوسته پابرجاست چون ترجمه شعر بارها و بارها ممکن شده است.

به اعتقاد امیلی اپتر، پژوهشگر ادبیات تطبیقی و ادبیات جهان، نظریه ترجمه‌ناپذیری ادبیات خیالات بازار سرمایه‌داری نتولیرالی را که داعیه جهانی بودن دارد آشفته می‌کند، بازاری که می‌کوشد متون ادبی جهان را با توسل به معیارهای اروپامدار همسان‌سازی کند

<sup>۲</sup> راینسن، شعر و ترجمه، ۸۲

<sup>۳</sup> همان، ۵۲.

<sup>۴</sup> همان.

و با این کار ویژگی‌های خاص فرهنگی و زیبایی‌شناختی این متون را بزداید. اپتر در کتاب *علیه ادبیات جهان: در باب سیاست ترجمه‌ناپذیری*، در مقابل «فرضیه ترجمه‌پذیری» حاکم بر حوزه ادبیات جهان موضع می‌گیرد. اپتر هم «تأکید این حوزه بر برابری و جایگزینی فرهنگی» را به چالش می‌کشد و هم «تمایل آن را برای ستایش تفاوت‌های ساخته و پرداخته قومیت یا ملیت که همچون برندهای تجاری هویت آنان را کالوار به بازار عرضه می‌کند.<sup>۵</sup> نزد رابینسن، مسئله ترجمه‌ناپذیری صرفاً مسئله‌ای زبانی است، حال آنکه اپتر از مسئله ترجمه‌ناپذیری استفاده می‌کند تا ابعاد سیاسی، اقتصادی و مذهبی ترجمه را نشان دهد و نقد کند.<sup>۶</sup> برخلاف آنچه که ممکن است از عنوان کتاب اپتر برآید، او به هیچ‌وجه مخالف مواجهه با متون سنت‌های ادبی غیرانگلیسی‌زبان نیست؛ بلکه برعکس سخت موافق این است که این متون در چارچوب فرهنگ‌های متفاوتی که در آن نوشته و توزیع و خوانده شده‌اند و براساس شیوه‌های تفکر رایج در آن فرهنگ‌ها مورد مذاقه قرار گیرند.

از جمله هم‌سخنان اپتر در کتاب *علیه ادبیات جهانی* باربارا کاسین، سرویراستار فرهنگ *واژگان ترجمه‌ناپذیر فلسفی* است. این فرهنگ در واقع دایره‌المعارفی است حاوی اصطلاحات ادبی، فلسفی و سیاسی که هیچ ترجمه روشن و صریحی در زبان انگلیسی و فرانسه ندارند.<sup>۷</sup> در اینجا اصطلاح ترجمه‌ناپذیر بر واژه‌ای دلالت نمی‌کند که ترجمه آن غیرممکن است، بلکه «بر واژه‌ای دلالت می‌کند که در زبان دیگر معادلی برای آن وجود ندارد که شبکه‌های مفهومی آن با شبکه‌های مفهومی واژه اصلی کاملاً بر هم منطبق باشند.<sup>۸</sup>» هدف کاسین این نبود که دایره‌المعارف فلسفی دیگری به دایره‌المعارف‌های موجود اضافه کند. هدف او و همکارانش این بود که لغت‌نامه‌ای تدوین کنند «متشکل از واژگان [به‌ظاهر معادل] در زبان‌های مختلف که اختلافات مشهود دارند.<sup>۹</sup>» از این‌روست که نزد کاسین مفهوم ترجمه‌ناپذیری به معنی «ناسازگاری مطلق» نیست،

<sup>۵</sup> اپتر، *علیه ادبیات جهانی*، ۳۴۷: ۲.

<sup>۶</sup> همان، ۳۴۷.

<sup>۷</sup> کاسین و دیگران، *فرهنگ واژگان ترجمه‌ناپذیر*.

<sup>۸</sup> همان، xvii.

<sup>۹</sup> همان.

مفهومی که در حوزه ترجمه متون مقدس بسیار رایج بوده و منشأ استعاره نخ‌نمای «ترجمه عملی خیانت‌آمیز» شده است. برعکس، کاسین مفهوم ترجمه‌ناپذیری را به واژگانی اطلاق می‌کند که «مدام در حال ترجمه کردن (یا نکردن) آنها هستیم»، واژگانی که به سنت‌های فلسفی و شبکه‌های مفهومی متفاوتی تعلق دارند.<sup>۱۰</sup>

در آثاری که ذکر شد، ترجمه‌ناپذیری مفهومی مستقل نیست، بلکه ریشه در مجموعه‌ای از معیارهای دقیقی دارد که هدف از تدوین آنها تأکید بر نقش کلیدی ترجمه در دنیای معاصر است. با وجود این، چنین به نظر می‌رسد که هنوز هم بسیاری از پیامدهای گفتمانی استفاده از ترجمه‌ناپذیری به‌عنوان چهارچوبی مفهومی برای شناسایی و تحلیل تفاوت‌های فرهنگی و زبانی غافلند. آثار پژوهشی ذکر شده به‌طور ناخواسته، ترجمه‌ناپذیری را به‌عنوان روزه‌ای مفهومی و هنجاری برای بحث، اگر نگوییم تأیید، دست‌کم تثبیت می‌کنند. این بحث حول روش‌هایی صورت می‌گیرد که فلسفه، ادبیات جهان و ادبیات تطبیقی می‌توانند ابزارهای روش‌شناختی لازم برای مخدوش کردن اروپامحوری و ناسیونالیسم هستی‌شناختی را به طوری معنی‌دار به دست بدهند.

هدف مقاله حاضر این نیست که جایگزینی برای مقوله ترجمه‌ناپذیری پیشنهاد کند. اخیراً ربکا گولد چنین کاری کرده و در مقاله‌ای که به بررسی دیدگاه‌های شفیعی کدکنی درباره ترجمه شعر پرداخته، مفهوم «ترجمه دشوار» را مطرح کرده است.<sup>۱۱</sup> من اینجا قصد دارم کار دیگری بکنم. می‌خواهم مقاله‌ای از شفیعی کدکنی با عنوان «در ترجمه‌ناپذیری شعر» را بررسی و تحلیل کنم. دلیل این کار این است که در ایران ترجمه به مثابه امری فرهنگی و نظری کمتر مطرح شده است. در ایران انبوهی از مترجمان به کار ترجمه مشغولند و مجله وزینی به نام مترجم نیز منتشر می‌شود، ولی هنوز باب نشده که پژوهشگران درباره ترجمه نظریه‌پردازی کنند. به این دلیل است که مقاله شفیعی با استقبال زیاد روبه‌رو شده است.

شفیعی در این مقاله این پرسش را مطرح می‌کند: چگونه ممکن است کسی بتواند استعاره‌ای را که در این مصرع از شعر حافظ است و ریشه در فرهنگ و زبان فارسی دارد به زبانی اروپایی ترجمه کند: «به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید». استدلال

<sup>۱۰</sup> همان.

<sup>۱۱</sup> گولد، «ترجمه دشوار».

وی این است که زبان‌های اروپایی به لحاظ فرهنگی بسیار با زبان فارسی متفاوتند و همین باعث می‌شود که این مصرع از شعر حافظ اساساً ترجمه‌ناپذیر باشد. باوجوداین، شفیع‌ی بر این باور است که شعر معاصر فارسی را، به‌استثنای مواردی، می‌توان به راحتی به زبان‌های اروپایی ترجمه کرد؛ چراکه خاستگاه این نوع شعر سنت‌های ادبی غربی است. از این رو، نزد شفیع‌ی ترجمه‌ناپذیری بیش از آنکه مسئله‌ای زبانی باشد، با میزان قرابت فرهنگی مرتبط است. در مقاله حاضر سعی می‌کنم به دو پرسش مهم پردازم: اول اینکه شفیع‌ی با چه پیش‌فرض‌هایی مسئله تفاوت فرهنگی و زبانی را در چارچوب مفهومی ترجمه‌ناپذیری مطرح کرده است؟ دوم اینکه مفهوم ترجمه‌ناپذیری باعث شده که شفیع‌ی از طرح چه پرسش‌هایی غافل شود؟

### نظریه‌ای فارسی‌عربی درباره ترجمه

شفیع‌ی مقاله خود را با نقل قولی مشهور از جاحظ (متوفی ۲۲۵) شروع می‌کند و به دیدگاه این ادیب و جدلی عرب‌زبان، به‌عنوان یکی از نمایندگان سنت اسلامی، درباره ترجمه شعر استناد می‌کند. جاحظ در کتاب *الحيوان* می‌گوید:

«والشعر لا يستطاع أن يترجم ولا يجوز عليه النقل. و متى حوّل تقطّع نظمُهُ و بطلَ وزنه و ذهبَ حسنه و سقطَ موضعُ التعجبِ منه و صارَ كالكلامِ المنثورِ. والكلامُ المنثورُ المبتدأُ على ذلك أحسنُ وأوقعُ من المنثورِ الذي حوّلَ من موزونِ الشعرِ». یعنی «و شعر، تاب آن را ندارد که به زبانی دیگر ترجمه شود و انتقال شعر از زبانی به زبان دیگر روا نیست. و اگر چنین کنند «نظم» شعر بریده می‌شود و وزن آن باطل خواهد شد و زیبایی آن از میان خواهد رفت و نقطه شگفتی برانگیز آن ساقط خواهد شد و تبدیل به سخن نثر خواهد شد. نثری که خودبه‌خود نثر باشد زیاتر از نثری است که از تبدیل شعر موزون حاصل شده باشد.»<sup>۱۲</sup>

شفیع‌ی صریحاً بر گفته جاحظ صحه می‌گذارد و در پانوشت مقاله به زمخشری (متوفای ۵۳۸)، مفسر قرآن، نیز که مخالف ترجمه قرآن بوده است، اشاره می‌کند. او سپس به نقل قول از شیموس هینی و رابرت فراست به‌عنوان دو نماینده گفتمان ترجمه‌ناپذیری شعر در قرن بیستم می‌پردازد و می‌گوید: [هینی]... در مصاحبه‌ای در

<sup>۱۲</sup> شفیع‌ی کدکنی، «در ترجمه‌ناپذیری شعر».

اکتبر سال ۱۹۹۵ گفت: «شاعران به زبان تعلق دارند نه به جهان.» در فاصله جاحظ تا شیموس هینی بسیاری از اهل ادب منکر این بوده‌اند که شعر را بتوان ترجمه کرد و حتی بعضی شعر را به «چیزی که قابل ترجمه نیست» تعریف کرده‌اند و عبارت رابرت فراست در این زمینه شهرت جهانی دارد: شعر آن چیزی است که در ترجمه از دست می‌رود و نیز همان است که در تفسیر از میان برمی‌خیزد.<sup>۱۳</sup>

شفیعی پس از آنکه صراحتاً رأی به ترجمه‌ناپذیری شعر می‌دهد، می‌کوشد تا با استفاده از تمثیل‌هایی خاص نظریه جاحظ را «تکمیل یا اصلاح» کند. از آنجا که شفیعی ترجمه‌ناپذیری شعر را به صورت مسئله‌ای فراتاریخی مطرح می‌کند، بر خود لازم می‌داند تا قبل از بررسی مثال‌های وی به نقد این شیوه پردازم.

دیدگاه جاحظ درباره ترجمه‌ناپذیری شعر در بخشی با عنوان «تاریخ شعر عرب» در کتاب اول کتاب *الحيوان* آمده است. درست قبل از آن قسمت متن که شفیعی از آن نقل قول کرده، آمده است: «می‌گوید: هنر شعر نزد اعراب است و آنان که به زبان عربی تکلم می‌کنند.<sup>۱۴</sup>» عبدالفتاح کیلیطو در کتاب *لن تتكلم لغتي* (نباید به زبان من تکلم کنی) می‌گوید از آنجا که کتاب جاحظ بر گفتگو استوار است و نویسنده در آن به نقل دیدگاه‌های مختلف، و گاه متناقض، می‌پردازد، بسیار از دقت به دور است که این دیدگاه خاص درباره برتری اعراب در حوزه ادبیات و ترجمه‌ناپذیری شعر را به جاحظ نسبت دهیم.<sup>۱۵</sup> اگر بافت این سخن را در نظر بگیریم می‌بینیم که این سخن در ضمن مقایسه شعر عرب با فلسفه یونان بیان شده است. کیلیطو نشان می‌دهد که در واقع شخصیتی که در کتاب طرفدار فلسفه یونان است، شعر را ترجمه‌ناپذیر می‌داند. این که شعر عربی، که در کتاب *الحيوان* از آن به «نوپا» تعبیر شده، برای تمایز با، و یا حتی در تقابل با، فلسفه «کهن» یونان ذکر شده است، نکته بسیار مهمی است که نه اپتر و نه شفیعی به آن

<sup>۱۳</sup> همان.

<sup>۱۴</sup> جاحظ، کتاب *الحيوان*، ۷۴-۷۵.

<sup>۱۵</sup> کیلیطو، نباید به زبان من تکلم کنی، ۲۳-۳۴. یکی از دلایلی که نمی‌توان این سخن را به جاحظ نسبت داد این است که برخلاف شفیعی، جاحظ هنگام بیان نظرات مختلف، صریحاً از هیچ کدام جانبداری نمی‌کند.

نپرداخته‌اند.<sup>۱۶</sup> هر دوی آنها نوشته‌ی جاحظ را فارغ از بافت آن نقل کرده و نظریه‌ای فراتاریخی به اسم ترجمه‌ناپذیری ابداع کرده‌اند.

اخیراً الکساندر کی نشان داده است که چه اندازه دانش انتقادی ما برای درک فرهنگ ترجمه‌متون کلاسیک فارسی عربی اندک است. کی در مقاله‌ای با عنوان «ترجمه‌شعر از فارسی به عربی: عبدالقاهر جرجانی و دیگران» می‌گوید که دیدگاه‌های نویسندگان کلاسیک عرب درباره‌ی ترجمه‌ی ادبیات مشحون از پیشامدهای تاریخی و معرفت‌شناختی و بسیار متنوع‌تر از آن چیزی است که تا کنون اذعان شده است.<sup>۱۷</sup> کی در این مقاله به دو دانشمند عرب، ابوهلال العسکری (متوفی ۳۹۵ ق) و عبدالقاهر جرجانی (متوفی ۴۷۱ ق) می‌پردازد که دیدگاه‌های بسیار متفاوتی درباره‌ی ترجمه دارند. العسکری بر این عقیده بود که ترجمه، به‌ویژه ترجمه‌ی ضرب‌المثل، کاملاً امکان‌پذیر است چرا که «فارس‌ها و عرب‌ها در بلاغت یکسانند، هر کسی که بلاغت را در یکی از این زبان‌ها بیاموزد و سپس رو به سوی دیگر زبان آورد، می‌تواند از دانش و مهارت خود در آنجا بهره‌بردار و همچنین در زبان نخست.<sup>۱۸</sup>»

العسکری عنصر اصلی در ترجمه را بلاغت می‌دانست، درحالی‌که جرجانی بر نحو و «معنی» تأکید داشت (کی لفظ عربی «معنی» را «محتوی فکری» ترجمه کرده است). به عقیده کی، جرجانی «مجموعه‌ی مفروضات قطعی‌تری برای ترجمه‌ی موفقیت‌آمیز شعر<sup>۱۹</sup>» ارائه می‌دهد. دیدگاه جرجانی درباره‌ی ترجمه در واقع ریشه در مجموعه‌ی مفروضات معرفت‌شناختی گسترده‌تری داشت که وی و بسیاری از معاصرانش از جمله ابن‌سینا (متوفی ۴۱۶) درباره‌ی ماهیت زبان داشتند. نزد آنان «زبان صرفاً متشکل از الفاظ و معانی (مضامین فکری) است و ارتباطی که گویندگان بین این دو برقرار می‌کنند.<sup>۲۰</sup>» بنابراین، جرجانی موفقیت ترجمه را در این می‌داند که در نحو متن مقصد روابط منطقی بین معانی (محتوی فکری) هیچ تغییری نکند؛ اگر این روابط منطقی تغییر کند، آنچه حاصل می‌شود

<sup>۱۶</sup> جاحظ، کتاب‌العیون، ۷۴-۷۵.

<sup>۱۷</sup> کی، «ترجمه شعر از فارسی به عربی».

<sup>۱۸</sup> ابوهلال العسکری، دیوان ۴۳۶: ۱-۳

<sup>۱۹</sup> کی، «ترجمه شعر از فارسی به عربی»، ۱۴۸؛ گولد، «تقلیدناپذیری در تقابل با ترجمه‌پذیری:

ساختار معنای ادبی در بوطیقای عربی-فارسی».

<sup>۲۰</sup> همان.

«دیگر نه ترجمه، که شعری جدید»<sup>۲۱</sup> است.

درک این مسئله که در دنیای جرجانی چه تلقی نسبت به ترجمه داشتند و چگونه ترجمه می کردند بسیار دشوار است؛ چرا که «مفاهیم اروپایی فرم، محتوا، نشانه و ارجاع» را که امروزه در حوزه ادبیات تطبیقی و ترجمه پژوهی رایج است، «نمی توان بدون ایجاد سردرگمی بر حوزه معرفت شناسی کلاسیک عرب بار کرد»<sup>۲۲</sup>. نکته مهمی که نباید از آن غافل بود این است که نویسندگان کلاسیک عرب دیدگاه های مختلفی نسبت به ترجمه داشته اند و نمی توان به هیچ وجه این نگرش های متنوع را به دیدگاه واحدی تقلیل داد که در کتاب *الحيوان* هرگونه ترجمه شعر را مردود می شمارد. مسئله مهم تر این است که بدانیم ترجمه به خودی خود مورد توجه جرجانی و هم عصرانش نبوده است. کی می گوید: «نزد جرجانی ترجمه صرفاً کنشی زبانی بود که در جامعه صورت می گرفت و او هنگام بحث درباره کارکرد زبان و نظریه پردازی درباره آن، به ترجمه توسل می جست»<sup>۲۳</sup> «به عبارت دیگر، ترجمه هیچ گاه برای جرجانی موضوع اصلی نبود و او عمدتاً هنگام بحث درباره کارکرد زبان به مسئله ترجمه می پرداخت.

نزد دو اندیشمند قرن بیستم که شفיעی در مقاله خود به آنها استناد می کند، ترجمه از اساس معنای دیگری دارد. این جمله فراست که «شعر آن چیزی است که در ترجمه از دست می رود» بسیار مشهور است. افراد بسیار دیگری نیز مانند شفיעی جمله فراست را از بافت اصلی آن خارج و نقل کرده اند. رابینسن این سخن نغز فراست را در «حال و هوای جنگ سرد» بررسی می کند و می گوید که دیدگاه فراست در واقع متأثر از «نگاه ذات گرایانه به زبان» است<sup>۲۴</sup>. فراست در «پیامی برای شاعران کره» که رابینسن در کتاب *شعر و ترجمه آن را نقل کرده، می نویسد:*

«من فکر می کنم که شعر و دیگر انواع هنر قوت غالب هر کشوری است. هیچ چیز مثل شعر و هنر نمی تواند ویژگی های یک ملت را نشان دهد. شعر و هنر ملت ها را بیش از آنکه به لحاظ زبانی جدا سازند به لحاظ روحی به هم نزدیک می کنند. زبان (اگرچه مانع

۲۱ همان، ۱۵۲.

۲۲ همان، ۱۴۹.

۲۳ همان.

۲۴ رابینسن، شعر و ترجمه، ۲۵.



ارتباط میان ملت‌هاست) چنان با فردیت و اصالت عجین است که دوست نداریم از آن چشم‌پوشیم. بلکه ترجیح می‌دهیم با توسل به ترجمه و تفسیر بر این مانع فائق آییم. نباید فراموش کنیم که ملیت بدون شعر ممکن است، اما شعر بدون ملیت ممکن نیست.<sup>۲۵</sup>

این باور که زبان ماهیتی ملی دارد تجلی سیاست دوران جنگ سرد است که دیدگاه فراست درباره ترجمه ریشه در آن دارد. به‌زعم رایینسن «وقتی که فراست و پرلاف بر ماهیت ترجمه‌ناپذیر شعر تأکید می‌کنند، درواقع منظور آنها موهبتی است که نصیب افرادی شده که شعر به زبان مادری آنها سروده شده است.<sup>۲۶</sup>» به عبارت ساده‌تر، نزد فراست شعر تجلی ذات یا جوهر ملی است و موفقیت آن تابع مقاومتی است که در عبور از دیگر مرزهای ملی می‌ورزد.

تا اواخر قرن بیستم، بسیاری از زبان‌ها به عنصر ثابت حرکت‌های هویت‌طلبانه ناسیونالیسم رومانتیک تبدیل شده بودند. ناسیونالیسم رومانتیک اشاره به ایدئولوژیی دارد که براساس آن هر کشور دارای تنها یک زبان و فرهنگ یگانه است. طی ۱۵۰ سال گذشته تلاش‌های فکری بسیاری صرف نهادینه‌سازی سنت‌های ادبی مختلف، از جمله سنت ادبی فارسی، شده است تا آنها را به‌عنوان مؤلفه‌های برجسته فرهنگی دولت‌ها معرفی کنند. در نتیجه این تحول سیاسی و اجتماعی عظیم و در پاسخ به آن، «چندزبانگی» و «فراملی‌گرایی»، به‌ویژه در قرن بیست‌ویکم، به مفاهیمی رایج در مطالعات ادبی و فرهنگی بدل گشته است. در جهانی که هنوز هم دارد با ناسیونالیسم جنگ طلبانه مبارزه می‌کند، نقش ترجمه به‌درستی به‌عنوان راهی برای عبور از مرزهای زبانی و پل‌زدن میان سنت‌های ادبی متمایز شناخته شده است. هر روز بر تعداد ناشرانی چون «وردز ویت‌اوت بوردرز» (کلمات بدون مرز) که چنین هدفی را دنبال می‌کنند، افزوده می‌شود.<sup>۲۷</sup>

در این فضای فرهنگی و سیاسی قرن بیست‌ویکم است که تصور شفيعی از ترجمه‌ناپذیری با تصور اپتر از ترجمه‌ناپذیری تلاقی می‌کند. طرفه اینکه این دو محقق هر دو (اپتر با واسطه کیلیطو) در بیان این ادعا که ترجمه‌ناپذیری ریشه در فرهنگ دارد و نه

<sup>۲۵</sup> همان، ۲۵. به نقل از فراست، «پیامی برای شاعران کره»، ۱۸۲-۱۸۳

<sup>۲۶</sup> رایینسن، شعر و ترجمه، ۶۶

<sup>۲۷</sup> ر.ک. میسن، فلماں و شنی، ادبیات «محور شرارت»؛ اصلاں، لوح و قلم.

در زبان، به قولی از جاحظ استناد می کنند (اگرچه اپتر همچنین عوامل سیاسی و مذهبی را نیز بررسی می کند). البته تفاوت های بارزی نیز بین این دو محقق دیده می شود. تأکید شفיעی بر موجودیتی تعریف نشده و بدیهی فرض شده به نام «همه خوانندگان فارسی زبان» در تمایز با «تمام خوانندگان غربی» به تعصب فرهنگی تنه می زند. نزد اپتر، ترجمه ناپذیری به معنای حذف کامل تفاوت های زبانی و فرهنگی نیست؛ بلکه، علاوه بر چیزهای دیگر، به معنی ارج نهادن بر این تفاوت ها از طریق واژگان انتقادی و عام زبان است، واژگانی که عمدتاً این فرض را تقویت می کنند که همه چیز قابل ترجمه به همه زبان های دنیاست.<sup>۲۸</sup> پافشاری خود اپتر بر مسئله ترجمه ناپذیری اگرچه آن را به صورت آکادمیک تعریف کرده است تا حدی باعث تقویت همان واژگان عام زبان می شود که می کوشد آنها را تضعیف یا جایگزین کند.

حرف من این است که نظریه ترجمه ناپذیری منطق اصلی ناسیونالیسم روماتیک را بی چون و چرا می پذیرد، منطقی که تک زبانگی را شیوه طبیعی تعامل و تولید فرهنگی و ترجمه را تنها مکانیسم گذر از تفاوت های فرهنگی و زبانی می داند. بر این اساس، ترجمه یک اثر، نسخه نهایی، یا حداقل نسخه موثق، آن اثر تلقی می شود. به تعبیر ونوتی، ترجمه «بازتولید متن اصلی نامتغیر»<sup>۲۹</sup> تعریف می شود، درحالی که ترجمه در واقع محصول فرآیند مداوم تفسیر و بازنویسی است. نظریه ترجمه ناپذیری نمی تواند جایگزین «واژگان انتقادی و عام» ادبیات جهانی شود؛ چرا که خود نیز به همان مقوله تعلق دارد و در واقع پس مانده ناخوشایند نوعی ناسیونالیسم هستی شناختی است که دغدغه ای جز خلوص فرهنگی ندارد. تفکر ترجمه ناپذیری در چارچوب فکری جاحظ و جرجانی که به ترتیب در قرن نهم و یازدهم می زیستند، جایی نداشت. ترجمه ناپذیری عارضه نوعی ناسیونالیسم روماتیک است که زبان ها را محدود و ثابت و متناهی می خواهد.

اجازه بدهید مجدداً به سراغ فرهنگ واژگان ترجمه ناپذیر کاسین برویم. نشان دادن این مسئله که حوزه مفهومی و تبار واژگان ادبی، فلسفی و سیاسی در زبان های مختلف چه اندازه متفاوت است و چه اندازه هم پوشانی دارد کاری مفید و حتی ستودنی است. اما چرا چنین پروژه ای باید به صورت پیش فرض بر مقوله ترجمه پذیری استوار باشد؟ یک

<sup>۲۸</sup> اپتر، «ترجمه ناپذیرها» ۵۸۱.

<sup>۲۹</sup> ونوتی، بر ضد ابزارگرایی، ۸.

مدخل از این فرهنگ را در نظر بگیرید: «فعل بودن» در زبان اسپانیایی. در این زبان دو فعل *estar* و *ser* به معنی بودن وجود دارند که هر دو از ریشه لاتین این فعل *esse* مشتق شده‌اند. فرهنگ ذکر شده چنان به شرح تفاوت‌های فلسفی و زبان‌شناختی این دو واژه می‌پردازد که انگار همه اسپانیایی‌زبان‌ها تفاوت‌های جزئی معنایی بین این دو واژه را درک می‌کنند و در هنگام کاربرد این دو واژه از این جزئیات معنایی کاملاً آگاهند.

وقتی پای ترجمه در میان باشد، تفکر ترجمه‌ناپذیری نسبت به بسیاری از متغیرهای مهم بی‌اعتناست؛ از جمله بارزترین آنها شاید مسئله مخاطبان باشد. مقوله ترجمه‌ناپذیری قائل به این است که مخاطبان زبان مبدأ کلیتی همگون هستند که به تمام جزئیات معنایی ادبی و فلسفی زبان مادریشان آگاهند. چنین پیش‌فرض گمراه‌کننده‌ای نه تنها با اصول ترجمه که با اصول پژوهش‌های انسان‌گرایانه در تضاد است: هر دوی آنها، نه نتیجه اجتناب‌ناپذیر مقوله مبهمی به اسم مخاطبان متن مبدأ یا گویشوران زبان مادری، که حاصل کار فکری و همدلانه هستند. مفهوم ترجمه‌ناپذیری اغلب بر هیچ شرط یا معیارهای بادقت تعریف‌شده‌ای استوار نیست.

جالب اینجاست که خود واژه «ترجمه‌ناپذیری» به‌عنوان یک مفهوم فلسفی به‌صورت مدخلی در فرهنگ واژگان ترجمه‌ناپذیر ضبط نشده است. این مسئله نشان می‌دهد که اصطلاح «ترجمه‌ناپذیری» به‌تازگی وارد مجموعه واژگان مفهومی ما درباره تفاوت‌های فرهنگی و زبانی شده است.

از سوی دیگر، در سنت‌های ادبی کلاسیک اسلام و یهود، ترجمه را همواره نوعی تفسیر و بازنویسی بی‌پایان دانسته‌اند. آندره لفویر در کتاب ترجمه، بازنویسی و دخل و تصرف در شهرت ادبی نشان داده است که ترجمه را نمی‌توان از دیگر انواع بازنویسی از جمله گلچین‌های ادبی جدا کرد و به‌طور جداگانه درباره آن نظریه‌پردازی کرد. علاوه بر این، ما باید دیگر انواع بنیادی‌تر بازنویسی، از جمله نقیضه، تلمیح و استقبال را نیز در نظر داشته باشیم. درک ترجمه در چنین بافتی الزاماً ترجمه‌ناپذیری را به مسئله‌ای عبث تبدیل خواهد کرد؛ چراکه ترجمه در چنین بافتی نه به‌عنوان راه حل نهایی مسئله تفاوت فرهنگی و زبانی، که به‌صورت یکی از راه‌حل‌ها در فرایند بی‌پایان خوانش و بازنویسی متصور شده است. از آنجا که شفيعی و اپتر ترجمه‌ناپذیری را به‌صورت چهارچوب مفهومی هنجاری و فراتاریخی به کار می‌گیرند، جای تعجب نیست که به

نتایج متفاوتی می‌رسند. این دو محقق، علی‌رغم تفاوت‌های روش‌شناختی‌شان، به شیوه‌های مختلفی بر خلوص فرهنگی پافشاری می‌کنند. در واقع آنها با استفاده از مقوله ترجمه‌ناپذیری به دغدغه‌های دنیای مدرن درباره سیاست و بوطیقای ترجمه در عصر ناسیونالیسم نتولیرال پاسخ می‌دهند. مسلماً مقاله حاضر نیز پاسخی است به دغدغه‌های دنیای مدرن، اما این کار را با بازاندیشی چهارچوب حاکمی انجام می‌دهد که امروزه ترجمه در درون آن فهمیده می‌شود.

### References:

- Apter, Emily. "Untranslatables: A World System." *New Literary History* 39, no. 3, *Literary History in the Global Age* (Summer 2008), 581-98.
- Apter, Emily. *Against World Literature: On the Politics of Untranslatability*. London: Verso, 2013.
- Cassin, Barbara, et al. *Dictionary of Untranslatables: A Philosophical Lexicon*. Princeton, NJ: Princeton University Press, 2014.
- Frost, Robert. "Message to the Poets of Korea (1957)." In *The collected prose of Robert Frost*, ed. Mark Richardson, 182-3. Cambridge, MA: Belknap Press of Harvard University Press, 2010.
- Gould, Rebecca Ruth. "Hard Translation: Persian Poetry and Post-National Literary Form." *Forum for Modern Language Studies* 54, no. 2 (2018): 191-206.
- Gould, Rebecca Ruth. "Inimitability versus Translatability The Structure of Literary Meaning in Arabo-Persian Poetics." *The Translator*, 19, no. 1 (2013): 81-104.
- al-Jabiz, Abu `Uthman `Amr ibn Bahr'. *Kitab al-Hayawan*. Ed. 'Abdol Islam Muhammad Harun. Vol. ۱. N.p.: n.p., 1965.
- Key, Alexander. "Translation of Poetry from Persian to Arabic: `Abd al-Qahir al-Jurjani and Others." *Journal of Abbasid Studies*, Special issue: 'Abd al-Qahir al-Jurjani, 5, no. 1-2 (2018): 146-76.
- Kilito, Abdelfattah. *Thou Shalt Not Speak My Language*. Trans. Wail Hassan. Syracuse, NY: Syracuse University Press, 2017.
- Mason, Mane, Dedi Felman, and Samantha Schnee. *Literature from the "Axis of Evil": Writing from Iran, Iraq, North Korea, and Other Enemy Nations*. New York: The New Press, 2007.

افسون ترجمه‌ناپذیری ۱۵/۱۱۱

Robinson, Peter. *Poetry and Translation: The Art of the Impossible*. Liverpool: Liverpool University Press, 2010.

Shafi- iKadkani, Mohammad Reza. "Dar tarjomeh napaziri-ye she'r." *Iran Shinasi* 56 (1381/2002): 743-9.

Venuti, Lawrence. *Contra Instrumentalism: A Translation Polemic*. Provocations. Lincoln: University of Nebraska Press, 2019.